



«جونز پارسی» یا جونز انگلیسی؟ سر ویلیام جونز و ایران

مسعود فرهمندفرا^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

سر ویلیام جونز (۱۷۹۴-۱۷۴۶) را بیشتر با نظریه خویشاوندی زبان‌ها می‌شناسیم و او را از پایه‌گذاران زبان‌شناسی مدرن به حساب می‌آوریم، ولی او از شخصیت‌های مهم در شرق‌شناسی انگلیسی است و به همراه دیگر شرق‌شناسان بریتانیایی از جمله وارن هیستینگز و هنری تامس کلبروک، در سیاست‌گذاری آموزشی و فرهنگی کمپانی استعماری هند شرقی مسئولیت داشت. جونز در سال ۱۷۷۱ کتاب *دستور زبان فارسی* را منتشر کرد که در آن زمان یکی از بهترین متون دستور زبان به انگلیسی دربارهٔ زبانی شرقی بود. این اثر، که با استقبال بسیار خوبی روبرو شد، الگویی را در دستور زبان نویسی ارائه کرد که زبان‌شناسان بعدی از آن پیروی کردند. شهرت جونز در این دوران به اوج خود رسیده بود و در محافل علمی، «جونز شرقی» یا «جونز پارسی» معروف حضور همگان بود. البته، کتاب راهنمایی که جونز چندین سال برای تهیه‌اش کوشید با اهداف استعماری بزرگ‌تر پیوند خورده است و ما باید در کنار خدمات جونز به دانش‌پژوهی در حوزه زبان‌ها و ادبیات‌های شرقی، به بافت بزرگ‌تر سیاسی و اقتصادی هم توجه کنیم و از نمودهای مختلف امپریالیسم غافل نشویم. نوشتار حاضر می‌کوشد نقش جونز را در مقام شرق‌شناسی بریتانیایی بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: سر ویلیام جونز، ایران، شعر فارسی، شرق‌شناسی، امپریالیسم

۱. مقدمه: سر ویلیام جونز که بود؟

ویلیام جونز، که او را بسیاری پدر شرق‌شناسی انگلیسی می‌دانند،^۱ در ۲۸ سپتامبر ۱۷۴۶ در لندن به دنیا آمد. پدرش ریاضیدان بود و از دوستان آیزاک نیوتن. پدر ویلیام تنها سه سال پس از تولد پسرش درگذشت، و برای بیوه‌اش دارایی‌هایی گذاشت که وی نیز از آن برای تحصیل پسرش استفاده کرد. بدین ترتیب، جونز توانست به مدرسه معروف «هارو» برود، موسسه‌ای خصوصی و یکی از برترین مدارس در انگلستان. ویلیام از همان ابتدا نشان داد که دانش‌آموز برجسته‌ای است و خود را در یادگیری ادبیات و فلسفه کلاسیک متمایز کرد. ویلیام به دنیای تئاتر و نمایش هم علاقه‌مند بود و در دوران مدرسه چند نمایشنامه نوشت و در آن‌ها ایفای نقش کرد ولی به‌جای ممارست در توانایی‌های دراماتیک‌اش، مشغول خودآموزی متون عبری و عربی شد و از همان سنین بسیار پایین، مهارت‌های چندزبانی‌اش را تقویت کرد. مدیر مدرسه ویلیام جونز، جناب کشیش دکتر توماس تگری، جونز را پسری با ذهنی چنان فعال توصیف می‌کند که «اگر در دشت سالزبری برهنه و تنها رها شود، به‌سرعت راهش را به ثروت و شهرت پیدا می‌کند» (فرانکلین، ۲۰۱۱: ۵۵). تحصیل در مدارس عالی هارو و ایتان جونز را برای مرحله بعدی زندگی‌اش آماده ساخت.

جونز در سال ۱۷۶۴ در هجده سالگی وارد دانشگاه آکسفورد شد. او که پیش‌تر به‌سبب مطالعات چشمگیرش نامی برای خود یافته بود، این بار فرصت داشت که در بهترین مرکز آموزش عالی انگلیس بتواند دانش خود را در زمینه مطالعات خاورمیانه و زبان و ادبیات مشرق‌زمین افزایش دهد. افزون بر این‌ها، او علاقه به زبان‌آموزی را با فراگیری اسپانیایی و پرتغالی و سپس چینی به کمال رساند.^۲ وی در بیست‌ودوسالگی شرق‌شناسی معروف شده بود و نام‌اش سر زبان‌ها افتاده بود. چنین شد که کریستین هفتم پادشاه دانمارک، به‌واسطه دوک گرافتون و با پیشنهاد مبلغی قابل‌توجه، از جونز خواست تا نسخه خطی فارسی درباره زندگی نادرشاه (*تاریخ جهانگشای نادری* به‌قلم میرزا مهدی‌خان استرآبادی) را به فرانسوی ترجمه کند. پادشاه دانمارک این نسخه خطی را در سفری به انگلستان با خود آورده بود. کار قابل‌توجهی بود: نسخه خطی فارسی دشوار بود و در مقطعی جونز مجبور شد برای تکمیل ترجمه، تحصیلات خود را به مدت یک‌سال رها کند. سرانجام این اثر در سال ۱۷۷۰ با عنوان *Histoire de Nader Chah* منتشر شد و جونز نیز مقدمه‌ای مفصل بر آن نوشت که حاوی توصیفات از آسیا و تاریخ ایران بود و البته

توصیفاتی انتقادی از نحوه حکومت‌داری در شرق: «قدرت همواره نفرت‌انگیز است ... به‌ویژه وقتی در دست یک نفر قرار می‌گیرد، و مردم آزاد و آزادی‌خواه هرگز به این مسئله تن نمی‌دهند که یک نفر فراتر از قانون عمل کند، قانونی که خود مردم تصویب یا تأیید کرده‌اند. هیچ نوع قدرتی گستاخانه‌تر از آن قدرتی نیست که به زور اسلحه حمایت می‌شود» (جونز، به نقل از فرانکلین، ۲۰۱۱، ۶۵). البته کنایه آنجاست که امپریالیسم اروپایی همواره با سلطه‌گری و اعمال قدرت همراه بوده است، و امروزه می‌توان با سند و مدرک این مطلب را کاوید. تاریخ‌نگاری غربی نیز همواره بی‌طرفانه و غیرهژمونیک نبوده است. یکی از کنایه‌های تاریخ این است که جونز در مقدمه ترجمه تاریخ نادری، لشکرکشی به هند را «گستاخانه»^۳ توصیف می‌کند ولی خود او سال‌ها بعد به یکی از کارگزاران کمپانی بریتانیایی هند شرقی مبدل می‌شود، نهادی که راه را برای مستعمره‌سازی هندوستان هموار کرد.^۴ «جونز حتی خلاصه‌ای از قوانین هند تهیه کرد تا به دولت بریتانیا در اداره هند کمک کند» (موکرجی، ۱۹۶۴: ۴۶).

کمپانی هند شرقی، به گفته سیروس غنی در کتاب شکسپیر، ایران و شرق، در ابتدا با عنوان شرکتی تجاری-بازرگانی و با حمایت ملکه الیزابت در ابتدای قرن هفدهم راه‌اندازی شد و رفته‌رفته تجارت میان شرق و غرب را به انحصار خود درآورد.^۵ جالب اینجاست که بیشتر پژوهشگران و شرق‌شناسانی که به هند می‌رفتند به‌نحوی با کمپانی همکاری داشتند و قدرت نرم امپراتوری روبرو شد بریتانیا را تولید و تقویت می‌کردند. نباید فعالیت‌های کمپانی هند شرقی را صرفاً تجاری در نظر گرفت. خدمات برخی شرق‌شناسان را نباید فراموش کرد، ولی قهرمان‌سازی هم نباید انجام شود. در نهایت، آنان کارگزاران امپراتوری بریتانیا بودند. شرق‌شناسانی چون چارلز ویلکینز (۱۸۳۶-۱۷۴۹) برای نخستین بار دستگاه چاپ را در هند راه‌اندازی کردند و به نشر آثار شرقی پرداختند، و خود ویلکینز چندین اثر شرقی را به انگلیسی ترجمه کرد و واژه‌نامه فارسی-عربی-انگلیسی ریچاردسون را در سال ۱۸۰۶ ویرایش و منتشر کرد، ولی این شرق‌شناسان از جمله «جونز، ویلسن، ویلکینز و هالهد همگی از کارکنان وفادار کمپانی هند شرقی بودند و در پیش‌برد منافع آن می‌کوشیدند» (مک‌فی، ۱۴۰۲: ۶۰). باید بدانیم که ترجمه‌های ویلکینز از آثار سانسکریت مثل باگاواد گیتا «با هدف انتقال ایده‌های دینی و غیردینی هندی‌ها به اروپا» انجام گرفت؛ وی این کتاب‌ها را به‌خاطر ارزش ادبی‌شان ترجمه نکرد» (موکرجی، ۱۹۶۴: ۴۱). خود جونز نیز مسیر هر روزه به سر کار را روی تختی روان

(سوار بر دوش بومیان هندی) طی می‌کرد (کراولی، ۱۹۹۶: ۱۷۱). به هر حال، او «خدمتگزار نظام امپریالیستی بریتانیا بود و سهمیم در برخی از انحصارات اجتماعی، قضایی و سیاسی و تعصبات زمانه» (کراولی، ۱۹۹۶: ۱۷۲).

برنارد لویس (۲۰۱۸-۱۹۱۶) از جمله کسانی بود که پیوسته به قهرمان‌سازی از شرق‌شناسان مشغول بود و پیشرفت شرق‌شناسی را وام‌دار کنجکاوی غربی‌ها می‌دانست، مشخصه‌ای که به‌قول او شرقی‌ها فاقد آن بودند. وی در کتاب *اسلام و غرب* (۱۹۹۳) می‌نویسد: «اروپایی‌ها در برهه‌هایی از زمان تقریباً تمام تاریخ و زبان‌های آسیا را فراگرفتند ولی آسیایی‌ها به مطالعه اروپا نپرداختند؛ آنان حتی به مطالعه خودشان هم نپرداختند. این نوع کنجکاوی فکری که به مطالعه زبان‌ها و رمزگشایی متون باستانی منتج می‌شود، آن هم بدون هیچ‌گونه آمادگی یا انگیزه‌ای، مختص اروپای غربی است» (لویس، ۱۹۹۳: ۱۲۴). البته انگیزه غربی‌ها توسعه‌طلبی و امپریالیسم بوده و ادوارد سعید رابطه فوکویی دانش/قدرت را در *شرق‌شناسی* بررسی کرده است. اگر انگلیسی‌ها کرسی‌هایی برای یادگیری زبان‌های شرقی در آکسفورد و کیمبریج دایر کردند، «بیش از هر چیز به منظور تربیت نیرو برای "خدمت به دولت" بود، زیرا در آن زمان دولت [انگلیس] به زبان‌شناسانی نیاز داشت» که بتوانند زبان‌های شرقی را به انگلیسی ترجمه کنند (مک‌فی، ۱۴۰۲: ۶۰). یکی از کسانی که لویس در مقام شرق‌شناس نیک مثال می‌زند سر ویلیام جونز است، ولی در پس ذهن همین به‌اصطلاح شرق‌شناس نیک هم تفاوت ذاتی شرق و غرب و برتری اروپا نقش بسته بوده است. در نظر جونز، «آسیا فقط در تخیل شکوفایی داشته است و خرد و منطق و قریحه از امتیازات ویژه ذهن‌های اروپایی است ... حق کاملاً با شاعر آتنی است که می‌گوید اروپا شاهزاده است و آسیا خدمتکارش» (جونز، نقل‌شده در موکرجی، ۱۹۶۴: ۴۵). این یعنی اینکه اروپاییان بر آسیایی‌ها برتری ذاتی دارند. جونز به کلیشه‌سازی از آسیا ادامه می‌دهد و می‌گوید آسیایی‌ها هیچ مفهومی از آزادی ندارند و خواننده تاریخ «اگر چشمان‌اش را باز کند می‌بیند که در آنجا جز استبدادِ کرخت‌کننده و از بین برنده همه آن قوایی که انسان را از چارپایان جدا می‌کند چیزی یافت نمی‌شود، و به همین علت، پستی و حقارت را به بیشتر ملت‌های آسیایی نسبت خواهد داد، برخلاف اروپا که از نعمت داشتن حکومت‌های بهتر بهره‌مند است» (جونز، نقل‌شده در موکرجی، ۱۹۶۴: ۴۵). جونز در ادامه می‌گوید برترین دستاورد خرد و منطق بشر قانون اساسی بریتانیاست. وی همچنین در نظر داشت که شعری حماسی در این باره بسراید، و قرار بود در این اثر حماسی،

خدایان و قهرمانان اساطیر هندی به ستایش الههٔ بریتانیا (سلطنت) و آلبیون (آزادی) بپردازند، زیرا جونز معتقد بود پیوند این دو فقط در بریتانیا دیده می‌شود برای همین هم این کشور بر تمامی ملت‌های جهان برتری دارد (موکرجی، ۱۹۶۴: ۴۶).

۲. بحث و بررسی: سر ویلیام جونز و ایران

۲.۱. جونز و زبان‌شناسی

همان‌طور که گفته شد، نخبگان شرق‌شناس بریتانیایی از جمله وارن هیستینگز،^۶ سر ویلیام جونز و هنری تامس کُلبروک در سیاست‌گذاری آموزشی و فرهنگی کمپانی هند شرقی مسئولیت داشتند، و آنان به این نتیجه رسیده بودند که با تحمیل زبان انگلیسی می‌توانند فرهنگ انگلیسی را نیز به مردمان هند تحمیل کنند. برای همین کوشیدند نقش زبان فارسی را کم‌رنگ و به‌جای آن زبان انگلیسی را ترویج کنند: «چراکه در آن زمان، هند، به‌ویژه بنگال، در سلطهٔ مغول‌ها بود و زبان فارسی در دربار رایج بود^۷ ... [از این رو] کمپانی مجبور شد سیاست‌های محافظه‌کارانهٔ پیشین خود در حوزه‌های فرهنگ و آموزش را رها کند و به‌جای آن شیوه‌ای را اتخاذ کند که در آن پیشرفت و مدرن‌سازی هند فقط از طریق کاربرد افراطی زبان انگلیسی (هم در ادارهٔ حکومت و هم در نهادهای آموزشی) به‌دست می‌آمد» (مک‌فی، ۱۴۰۲: ۶۶). آنان متوجه شده بودند که اگر بخواهند حضوری طولانی‌مدت در هند داشته باشند باید به‌نحوی بر زبان و فرهنگ تسلط یابند. حتی تامس مکاولی (رییس ستاد کل آموزش‌های همگانی در هند) به دولت بریتانیا توصیه کرد که بودجهٔ نهادهایی را که در آن‌ها زبان‌های بومی تدریس می‌شود قطع کند.^۸ بدین ترتیب، بریتانیایی‌ها آگاهانه و هدف‌مند به ترویج زبان انگلیسی در شبه قاره روی آوردند.^۹

اما پردازیم به جونز و علاقه‌اش به زبان‌شناسی. دربارهٔ نظریهٔ او در باب خاستگاه مشترک زبان‌های هند و اروپایی مطالب فراوانی نوشته شده است و هدف مقالهٔ حاضر تکرار آن‌ها نیست.^{۱۰} در سال ۱۷۷۱، او کتاب *دستور زبان فارسی* را منتشر کرد که در آن زمان یکی از بهترین متون دستور زبان به انگلیسی دربارهٔ زبانی شرقی بود.^{۱۱} جونز برای تهیه این اثر، از نقل‌قول‌های ادبی^{۱۲} بهره گرفت تا کتاب‌اش از نظر اخلاقی نشاط‌بخش باشد و همچنین آموزنده. این اثر، که با استقبال بسیار خوبی روبرو شد، الگویی را در دستور زبان نویسی ارائه کرد که زبان‌شناسان

بعدی از آن پیروی کردند. شهرت جونز در این دوران به اوج خود رسیده بود و در محافل علمی، «جونز شرقی» یا «جونز پارسی» معروف حضور همگان بود. ولی جونز که آموزش‌های سنتی و کلاسیک دیده بود، زبان‌های یونانی و لاتین را زیباترین و بی‌نقص‌ترین زبان‌های تاریخ می‌دانست: «مابقی زبان‌ها در رده‌های پایین‌تر قرار داشتند و ارزش‌شان عمدتاً به کسب ارزش‌های فرهنگی از نوشته‌هایشان و واردکردن آن ارزش‌ها به فرهنگ اروپایی بود ... او هیچگاه زبانی را فی‌نفسه شایسته یادگیری نمی‌دانست» مگر آنکه یادگیری‌اش نفعی داشته باشد، نفعی برای ارتقای فرهنگ اروپایی (کانن، ۱۹۵۸: ۲۶۳). پژوهشگران و شرق‌شناسان غربی در پس ذهن‌شان نوعی تقابل میان هر آنچه غربی است و هر آنچه شرقی است وجود داشت و این مسئله به زبان و فرهنگ هم تسری می‌یافت؛ یعنی، «زبان‌های لاتین و یونانی در سوپه مثبت قرار دارند و زبان‌های شرقی در سوپه منفی» (کانن، ۱۹۵۸: ۲۶۳). اگر قرار باشد زبان‌های شرقی را بیاموزیم، باید بر مبنای یادگیری زبان‌های کلاسیک غربی باشد. از آنجا که شیوه سنتی یادگیری زبان‌های یونانی و لاتین در آن زمان در انگلیس روش آموزش قواعد زبان از طریق ترجمه بود، می‌بینیم جونز هم در نگارش دستور زبان فارسی از همین روش استفاده می‌کند.^{۱۳}

بهترین منبع برای آگاهی از اهداف جونز در نگارش دستور زبان فارسی در واقع همان دیباچه نویسنده است. گارلند کانن این اهداف را به ترتیب اهمیت در سه دسته جای می‌دهد: (۱) شاهزادگان و نجیب‌زادگان هندوستان در مکاتبات‌شان به فارسی می‌نویسند، در نتیجه کارکنان کمپانی هند شرقی به دستور زبانی نیاز دارند که به آنان در یادگیری این زبان کمک کند؛ (۲) خواننده غربی باید متقاعد شود که ادبیات فارسی می‌تواند به مکتب بی‌روح و فاقد ابتکار نئوکلاسیسم در شعر انگلیسی غنا ببخشد؛ و (۳) با نشان دادن قواعد صرفی و نحوی (با مثال‌هایی که از شعر فارسی انتخاب کرده بود)، جونز امیدوار بود علاقه پژوهشگران انگلیسی و اروپایی را برانگیزد تا دست‌نوشته‌های خاک‌خورده فارسی را بردارند و به زبان‌های خودشان ترجمه کنند تا دانش و فرهنگ‌شان اعتلا یابد (کانن، ۱۹۵۸: ۲۶۵). از ارشمیدس نقل است که گفته «جایی به من دهید که روی آن بایستم و من نیز تمام زمین را به حرکت وامی‌دارم». جونز نیز در نامه‌ای به انجمن آسیایی بنگال نوشت: «به ما برای تحقیقات‌مان زمان دهید و ما تمام دانش، ادبیات و هنر آسیا را به اروپا منتقل می‌کنیم» (کراولی، ۱۹۹۶: ۱۷۵).

گفتیم که جونز در مقام کارگزار کمپانی استعماری هند شرقی و با آگاهی از اهمیت زبان فارسی در روابط استعماری بریتانیا با هند، دستور زبان فارسی را منتشر کرد به این امید که کمپانی هند شرقی از آن در حکم کتاب راهنمای آموزشی برای افسران خود که مایل به یادگیری این زبان هستند استفاده کند. در واقع انتشار این کتاب در وهله نخست گامی بود در مسیر تسهیل ادارهٔ هند از سوی قدرت استعماری بریتانیا. در اینجا به یاد سخن ادوارد سعید در شرق‌شناسی می‌افتیم که از پیوند نامبارک دانش و قدرت در برساختن شرق و شرقی می‌گوید، اینکه دانش چطور می‌تواند به ابزاری برای قدرت‌های استعماری مبدل شود (سعید، ۱۹۹۴: ۲۷). البته، نمی‌توان گفت که در این مسیر، جونز از رویارویی با ادبیات فارسی محظوظ نشده است.

ویژگی دستور زبان جونز این است که برای توضیح قواعد، مثال‌هایی از نغزترین متون ادب فارسی می‌آورد و از توقف و تمرکز بیش از حد بر اصطلاحات بی‌روح تخصصی دوری می‌گزیند تا خواننده را سردرگم نسازد؛ از این رو، به‌گفتهٔ خود او در دیباچهٔ کتاب، دستور زبان از غوطه‌ورشدن در «قواعد کلی» پرهیز می‌کند. وی در ادامه خوانندگان را توصیه می‌کند که با گلستان سعدی شروع کنند: «کتابی که در مشرق‌زمین بسیار محبوب است و چند ترجمه از آن به زبان‌های اروپایی موجود» (جونز، ۱۸۲۸: ۱۰). جونز سپس اهمیت خواندن داستان‌های منثور را یادآور می‌شود و از *انوار سهیلی حسین واعظ کاشفی* یاد می‌کند که بازنویسی *کلیله و دمنه* و از محبوب‌ترین آثار در زمینهٔ نثر ادبی در میان فارسی‌زبانان هند بود. جونز دربارهٔ این کتاب می‌گوید: «تمام حکمت و خرد ملت‌های شرقی را در چهارده فصل زیبا در خود جای داده است» (جونز، ۱۸۲۸: ۱۱). وی در انتهای دیباچه‌اش می‌نویسد: «معتقدم هر کس زبان فارسی را طبق اسلوب من [در کتاب دستور زبان] بخواند، در کمتر از یک‌سال می‌تواند هر نامه‌ای را که از جانب شاهزادگان هند به دست‌اش می‌رسد ترجمه کند یا پاسخ دهد، و نیز می‌تواند با بومیان هند با شکوه و فصاحت مکالمه کند» (جونز، ۱۸۲۸: ۱۲).

البته جونز به تجربه دریافته بود که دانش حداقلی از زبان عربی نیز می‌تواند یاری‌گر فارسی‌آموزان باشد: «اما اگر کسی می‌خواهد خودش را در مقام مترجمی برجسته متمایز کند و نه فقط محتوای کلی نوشتار بلکه زیبایی‌ها و آرایه‌های به‌کاررفته در آن را نیز متوجه شود، باید حتماً زبان عربی را یاد بگیرد، زیرا به‌نحوی با زبان فارسی آمیخته شده است» (جونز، ۱۸۲۸: ۱۲). نگرش تطبیقی جونز به پژوهش در قلمرو

زبان و ادب آشکار است؛ وی می‌گوید آشنایی با این دو زبان (یعنی فارسی و عربی) برای پژوهندگانی که زحمت فراگیری آن‌ها را می‌پذیرند دارای منافی نیز هست و سپس به نزدیکی زبان‌های عبری، کلدی، سریانی و حبشی با زبان عربی اشاره می‌کند و به وجود واژگان فارسی در زبان هندوستانی، و واژگان فارسی در ترکی و بالعکس. به‌قول جونز: «در آسیا یا آفریقا (از سرچشمه نیل تا دیوار چین)، به‌ندرت کشوری یافت می‌شود که در آن، کسی که زبان‌های فارسی، عربی و ترکی بلد است نتواند به راحتی سفر کند و تعاملات‌اش را پیش ببرد» (جونز، ص. ۱۳).

البته نگرش اروپامحور جونز در پس نوشتارش پنهان است؛ وی می‌گوید ادبیات آسیا برای بیشتر مردم دنیا که فراغت یا علاقه به یادگیری آن ندارند سودمند نخواهد بود، اما دانستن تاریخ امپراتوری‌های قدرت‌مندی همچون هند و ایران می‌تواند برای آنان که به تصویری بزرگ‌تر از جهان علاقه‌مندند لذت‌بخش باشد. این نگرش اروپامحور در مقایسه فردوسی و هومر نیز برجسته می‌شود. جونز در «مقاله‌ای در باب شعر ملت‌های شرقی»^{۱۴} می‌گوید فردوسی شاعری بزرگ است ولی به پای هومر نمی‌رسد: «هرکسی با اندک بهره‌مندی از قوه تشخیص می‌داند که هیچ شاعری با هومر برابری نمی‌کند»، سپس می‌گوید هومر همچنان بی‌رقیب مانده است، «به همین علت، نمی‌خواهم تظاهر کنم که شاعر ایرانی با شاعر یونانی برابر است» (جونز، ۲۰۱۳: ۳۵۵). یاد سخن ادوارد سعید می‌افتیم که می‌گفت برای حفظ سلطه امپریالیستی غرب، شرق باید همواره به‌لحاظ خردورزی و علم و منطق در مرتبه‌ای بسیار فروتر از غرب قرار گیرد (سعید، ۱۹۹۴: ۱۵۲). به‌قول سعید، پیوسته باید نشانه‌هایی از «ضعف ذاتی» شرق از سوی غربیان تولید و ترویج شود.

با این همه، جونز نمی‌تواند یکسره زیبایی‌های زبان و ادب فارسی را انکار کند و از همان سطر نخست دستور زبان فارسی، تمجید از زبان و ادبیات ایران را آغاز می‌کند و می‌گوید «زبان فارسی غنی، خوش‌آهنگ و ظریف است. در قرون متمادی، بزرگ‌ترین شاهزادگان در بانزاکت‌ترین دربارهای آسیا به این زبان صحبت کرده‌اند و مورخان، فیلسوفان و شاعران نیز آثار تحسین‌برانگیزی را به این زبان نوشته‌اند و این زبان را به بیان زیباترین و بهترین احساساتِ والا توانمند کرده‌اند» (جونز، ۲۰۱۳: ۱). جونز سپس می‌گوید بسیار عجیب است که در زمانه‌ای که میل و اشتیاق عمومی به علم و دانستن مطالب جدید تا این اندازه زیاد است، به مطالعه این زبان بی‌توجهی شده و آثار بی‌نظیر ادیبان آن در دسترس دوستداران ادبیات قرار نگرفته است. جونز می‌گوید برخی اصلاً چیزی درباره آثار آسیایی نشنیده‌اند و

برخی را نیز هرگز نمی‌توان مجاب کرد که مطالب ارزشمندی در آن آثار وجود دارد. شاید دلیل‌اش نخوت باشد، شاید هم «بهانه‌ای برای توجیه یا پوشاندن جهل ما، زیرا هرگز نمی‌خواهیم چیزی را فراتر از دستاوردهای خودمان تصور کنیم؛ ما مثل نامتمدن‌هایی هستیم که تصور می‌کردند خورشید فقط برای آنان طلوع و غروب می‌کرد» (جونز، ۲۰۱۳: ۲).

البته جدا از این مطلب، دلیل دیگر عدم توجه به آثار شرقی، خاصه ایرانی، کمبود کتاب‌هایی بود که بتواند ادب و فرهنگ ایرانی را با ترجمه‌ای دقیق به انگلیسی‌زبانان معرفی کند. خود جونز هم به این مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید اندک کتاب‌ها و نوشته‌هایی در موزه‌ها نگهداری می‌شود که از آن‌ها نیز بیشتر برای نشان دادن اگزوتیک‌بودن یا عجیب و غریبی فرهنگ شرقی استفاده می‌شود و نگاه به آن‌ها به‌منزله منابعی آموزنده از اطلاعات نیست. جونز می‌نویسد: «آثار برتر یونانی و رومی را هر فرهیخته و دانش‌دوستی در این قسمت از جهان مطالعه می‌کند، در حالی که آثار ایرانیان (که به همان اندازه در تاریخ باستان، ملتی ممتازند) برای ما ناشناخته است» (جونز، ۲۰۱۳: ۲). وی می‌گوید گسترش این ادبیات از سوی افرادی نادان با مانع روبرو شده است، و دانایان نیز مطالعات‌شان را محدود کرده‌اند به پژوهش‌هایی سطحی در قالب نقد زبانی و لفظی: «مثل کسانی که معدنی ارزشمند می‌یابند، ولی به‌جای جست‌وجوی جواهر و سنگ‌های قیمتی، خودشان را با سنگ‌ریزه‌ها سرگرم می‌کنند» (جونز، ۲۰۱۳: ۲). جونز همچنین می‌گوید پژوهشگران و ناقدان صاحب‌قریحه نیز چنان در مطالعات زبانی دقیق و بی‌روح خود غرق می‌شوند که از توجه به زیبایی‌ها و شکوه متن بازمی‌مانند.

دلیل دیگری که جونز برای عدم رشد ادبیات شرقی ذکر می‌کند حملیت‌نکردن شاهزادگان و نجیب‌زادگان اروپایی از ادیبان است. به‌گفته جونز، درخشان‌ترین دوره‌ها در تاریخ ادبیات در زمان حکومت پادشاهان خردمند و آزاداندیش بوده است زیرا نویسندگان را تکریم می‌کردند، مثل دوران یونان باستان یا حکمرانی خاندان مدیچی در فلورانس در دوران رنسانس. جونز با تأسف می‌گوید نجیب‌زادگان زمانه فراگیری دانش را در اولویت قرار نمی‌دهند زیرا از مزایای بی‌شمار آن بی‌خبرند: «مطالعه ادبیات خوب و ناب ویژگی و شخصیت منحصربه‌فردی به افراد عالی‌مقام خواهد داد؛ آنان به‌جای تفریحات بیهوده و لذت‌های فرومایه، می‌توانند خستگی‌شان را با فراگیری دانش و مصاحبت با فرهیختگان به در کنند» (جونز، ۲۰۱۳: ۵). اما متأسفانه چنین نمی‌شود و جونز می‌گوید فراگیری دانش دیگر مسیری عمومی

نیست و بسیاری از مردم به خود زحمت نمی‌دهند پای در مسیر دانش بگذارند. جونز می‌گوید: «اگر زحمت و نیاز و مشقت سهم پژوهشگر باشد، بی‌تردید زندگی شرق‌شناسان با انواع سختی‌ها قرین است» (جونز، ۲۰۱۳: ۵). برای نمونه، جورجیوس جنتیوس که گلستان سعدی را ترجمه کرد در گمنامی زیست و در فلاکت از جهان دیده فرو بست؛ توماس هاید که در ترویج مطالعات شرق‌شناختی در بریتانیا کوشید به آن توجه و حمایتی که شایسته‌اش بود نرسید؛ مینسکی، خالق فرهنگ زبان‌های آسیایی، نیز از حمایت کافی برخوردار نبود. البته در نهایت جونز از کریستین هفتم نام می‌برد و او را «حامی الهه‌های شرقی در عصر حاضر» معرفی می‌کند.

در مجموع، فعالیت‌های جونز در زمینه زبان فارسی، که به ابداع سیستم جونزی منتج شد، در شکل‌گیری الفبای آوانگاری بین‌المللی نقش ایفا کرد. همچنین، با ترجمه به انگلیسی گنجاندن گزیده‌هایی از اشعار سعدی، فردوسی، حافظ، عمر خیام و دیگران در دستور زبان، آثار این بزرگان ادب فارسی را به جهانیان معرفی کرد. ادوارد فیتزجرالد (۱۸۸۳-۱۸۰۹) از طریق این کتاب با خیام آشنا شد و سپس رباعیات را به انگلیسی ترجمه و بازنویسی کرد: «من به دستور زبان جونز عشق می‌ورزم؛ به جای اینکه پژوهشگران خشک و بی‌روح بیابند و دستور زبان بنویسند، ضروری است که افرادی که قریحه شاعرانه دارند چنین کاری را انجام دهند تا فراگیران از خواندن آن لذت ببرند» (نقل‌شده در کریمی‌حکاک، ۱۹۷۹: ۱۰۰). دستور زبان فارسی جونز بارها تجدید چاپ شد (نه بار تا سال ۱۸۲۸) و تا مدت‌ها جانشینی نداشت.

۲.۲. جونز و ایران

به‌گفته جان یوحنا در دانشنامه *یر/نیکا*، مطالعه آکادمیک زبان فارسی در انگلستان در اوایل قرن هفدهم با ایجاد کرسی‌های زبان عربی در دو دانشگاه برجسته کمبریج و آکسفورد آغاز شد. اما اقبال به آثار شاعران فارسی‌زبان (البته در ترجمه‌های انگلیسی) از اواخر قرن هجدهم شروع شد. این امر به دلیل مهارت‌های زبانی و ادبی سر ویلیام جونز و این واقعیت بود که زبان فارسی زبان رسمی دربار هند بود. از این رو، وقتی در سال ۱۷۸۴ کمپانی هند شرقی تحت کنترل مستقیم بریتانیا درآمد، برنامه‌ای جدی و فشرده در مطالعات زبان فارسی هم در انگلستان و هم در هند آغاز شد. این امر سبب شد خیلی زود نام شاعران ایرانی برای خوانندگان انگلیسی به اندازه شاعران کلاسیک یونان و روم آشنا شود. جونز که پژوهشگری نئوکلاسیک بود

فردوسی را با هومر و حافظ را با آناکرئون مقایسه کرد. البته تأثیرگذاری ترجمه این شعرها موجب شد دورهٔ رمانتیک در شعر انگلیسی پدید آید. ترجمهٔ شعرهای شرقی و شور و احساسات آشکار این شعرها چنان وسوسه‌انگیز بود که بسیاری از شاعران انگلیسی وسوسه می‌شدند به سمت این حوزه گرایش یابند. عمومی ویلیام وردزورث آرزو داشت که این شاعر جوان به مطالعه زبان‌های شرقی بپردازد. ساموئل کولریج زمانی امیدوار بود که در ارتش هند شرقی دانشجوی افسری شود. البته در همان زمان هم بودند کسانی که نظرشان در خصوص این گرایش به مضامین شرقی منفی بود، از جمله والتر ساوج لندر و رابرت ساوتی. ولی همین افراد هم به نگارش شعر با مضامین شرقی روی آوردند و از اشعار ایرانی و عربی تأثیر پذیرفتند. در واقع، ساوتی به اساطیر ایرانی علاقه فراوان یافت و در آثار خود به آن‌ها پرداخت. از دیگر شاعران رمانتیک که به شرق و ایران پرداختند می‌توان به لرد بیرون و تامس مور اشاره کرد (یوحنان، ۱۹۹۸). سر ویلیام جونز خیلی هوشمندانه و حساب‌شده، اصول غزل‌واره‌های اسپنسری و میلتنی را در ترجمهٔ خویش از اشعار شرقی وارد می‌کند و می‌کوشد تا خواننده در نخستین رویارویی با اشعار اصیل خاور زمین متعجب نشود و آن اشعار را عجیب و غریب نیابد. او ظرف غربی را نگه داشت ولی در آن محتوای افسونگر شعر شرقی را ریخت و توانست تقریباً همه خوانندگان و نویسندگان خوش‌قریحهٔ قرن نوزدهم (تنیسون، آرنولد ...) را مجذوب خودش کند. یک نمونه از این ترکیب در چارانهٔ زیر به چشم می‌خورد:

بگذار بر گل پوشیده از شبنم تکیه زخم

و با لب سرخ بادهٔ ناب نوشم

مرا ز دلربایی‌های نگار سیراب کن

که محبوب مشتاق را به آغوش بکشم

این ترکیب بدیع موجب تحول در شعرسرایی انگلیس شد و رفته‌رفته زمینه را برای گذار از نئوکلاسیسم به رمانتیسم آماده کرد. در همهٔ این تحولات می‌توان نقش جونز را مشاهده کرد. ولی این آشنایی با ادب شرقی از کجا آغاز شد؟

در اوایل سال ۱۷۶۸، زمانی که خاورشناس مجارستانی «کاروی رویتسکی» مشغول ترجمهٔ برخی از غزلیات حافظ به لاتین بود، جونز با او در لندن ملاقات کرد و بحثی علمی و انتقادی درباره شعر فارسی میان آن دو شکل گرفت. یک سال پس از ملاقات آن‌ها، کنت رویتسکی انگلستان را ترک کرد اما به مکاتبه با جونز دربارهٔ شعر فارسی و عربی ادامه داد. از طریق همین آشنایی بود که جونز شعر حافظ را شناخت

و به آن علاقه‌مند شد. در آوریل ۱۷۶۸، او به یکی از دوستان نوشت: حافظ به یقین شاعری است که شایسته ضیافت با خدایان است. و بدین‌گونه زندگی جونز با نخستین خوانش او از شعرهای حافظ برای همیشه تغییر کرد. کراولی معتقد است نقطه عطف حرفه ادبی جونز ترجمه شعری از حافظ بود با عنوان «سرودی پارسی از حافظ» که در واقع برگردان انگلیسی «اگر آن ترک شیرازی...» است. این شعر نخستین ترجمه منظوم انگلیسی از شعر حافظ است و البته «آغازگر شرق‌گرایی رمانتیک» در ادبیات انگلیس (کراولی، ۱۹۹۶: ۱۶۸). جونز در مقام مترجم ایماژها و سبک شعر شرقی موفق شد افق‌های ادبی اروپا را غنا بخشد.

جونز در مقدمه ترجمه‌هایش از حافظ می‌نویسد: «اگر خواننده به تازگی و بی‌مانندی اشعار زیر علاقه‌مند شد احتمالاً ممکن است برای او خوشایند باشد که بداند از این دست شاعران که همسطح یا برتر از شاعران اروپایی باشند بسیاری ولی هیچ شعری از آنان به زبان‌های اروپایی ترجمه نشده است. من معتقدم نویسنده‌ای که با این اشعار در زبان اصلی‌شان آشنا می‌شود می‌تواند از آن‌ها به خوبی در زبان مادری‌اش تقلید کند، و گمان نمی‌کنم عموم خوانندگان از مشاهده آثار ناب فارسی و عربی در جامه‌ای انگلیسی لذت ببرند» (جونز، ۲۰۰۹: ۷). جونز در ادامه از زیبایی شعر حماسی فردوسی یاد می‌کند و می‌گوید این حماسه (مثل بخشی که به «نجات ایران به‌دست کورش» می‌پردازد) می‌تواند برای خوانندگان انگلیسی جذاب باشد؛ وی همچنین شعرهای غنایی حافظ را با شعرهای آناکرئون مقایسه می‌کند، ولی دلیلی برای این مقایسه ذکر نمی‌کند. البته کراولی (۱۹۹۶: ۱۶۹) معتقد است که جونز شعر حافظ را همچون سروده‌های آناکرئون «ترانه‌های باده‌نوشی» تلقی می‌کرده است. جونز در ادامه می‌نویسد هدف‌اش از ترجمه این قطعات شرقی این است که دوستانش را که فراغت بیشتری دارند به یادگیری این زبان‌ها ترغیب کند و نیز ادبیات غربی را با «اصطلاحات و تعابیر جدید، صور خیال تازه و ابداعات نو» آشنا سازد (جونز، ۲۰۰۹: ۷).

جونز صفحاتی را نیز به توصیف سرزمین ایران اختصاص می‌دهد و از مختصات اقلیمی تا عادت‌های مردم سخن می‌گوید. برای نمونه می‌نویسد با توجه به وسعت قلمرو امپراتوری ایران، تفاوت‌های اقلیمی طبیعی است. استان‌های مرکزی در این امپراتوری اقلیم معتدلی دارند و «آرامش مثال‌زدنی شب‌های تابستان و شکوه ماه و ستارگان ایرانیان را وسوسه می‌کند به خوابیدن روی بام خانه‌هایشان، و از آنجا صور فلکی را نظاره می‌کنند، و شاید به همین دلیل است که همواره در شعرهایشان

ارجاع به ستارگان و اجرام آسمانی دیده می‌شود. ما معمولاً سبک شرقی را به سبب استفاده زیاد از استعاره‌های ماه و خورشید نکوهش می‌کنیم، و برخی این را به سلیقه و قریحه بد آسپایی‌ها نسبت داده‌اند؛ ولتر می‌گوید آثار ایرانیان همانند عناوین پادشاهان‌شان است که در آن‌ها معمولاً از خورشید و ماه استفاده می‌شود» (جونز، ۲۰۰۹: ۸۰). البته جونز می‌گوید ادبیات هر ملتی دارای مجموعه‌ای از صور خیال و تعبیر خاص است که ریشه در اقلیم و روحیات و تاریخ آن ملت دارد. وی برای نمونه به ارجاعات مکرر ایرانیان به خورشید اشاره و یکی از دلایل‌اش را فرهنگ و آیین کهن ایرانیان ذکر می‌کند.

جونز دوباره به مسئله اقلیم و آب و هوا بازمی‌گردد و از اثرگذاری آن بر شخصیت و خلق‌وخوی مردم بومی هر اقلیم می‌گوید: «در برخی استان‌ها، مردم رنگ چهره‌شان تیره است و سیمای درشت و خشن دارند؛ در برخی دیگر، بسیار زیبا و خوش‌ترکیب هستند؛ و در بعضی استان‌ها تنومند و عصبی. ولی شخصیت کلی مردم این سرزمین نرم‌خویی، خوش‌باشی و کام‌جویی، و سستی و زن‌صفتی است، و همین سبب شده طعمه‌ای آسان باشند برای مهاجمانی که هر از گاه از شمال و جنوب به آنان یورش می‌آورند» (جونز، ۲۰۰۹: ۱۸۹). ادوارد سعید در شرق‌شناسی یکی از سازوکارهای امپریالیسم غربی را برساختن تصاویر قالبی و بازنمایی‌های کلیشه‌ای خوارکننده می‌داند. وی معتقد است این «کلیشه‌سازی فرهنگی»^{۱۵} مبتنی بر چند چیز است که یکی از آن‌ها تاریخچه درازدامن غرض‌ورزی نسبت به اسلام در غرب است (سعید، ۱۹۹۴: ۲۶). جونز در ادامه می‌نویسد: «اگرچه آنان [ایرانیان] به‌طور ذاتی شجاع نیستند، به‌غایت مطیع و سربه‌راه هستند و می‌توان با تأدیب، از آنان سربازانی عالی ساخت» (جونز، ۲۰۰۹: ۱۸۹). گفتمان امپریالیستی همواره به‌دنبال «دیگری‌سازی» و برساخت تمایز دوقطبی میان غرب و شرق است. غرب «خود» را خردمند و کنشگر و اخلاق‌مدار تعریف می‌کند و شرق را «دیگری» مرموز، نابخرد، منفعل و منحرف. علت ایجاد این تقلیل هم «جایگاه ویژه شرق در تجربه اروپایی (به‌منزله "دیگری" همیشگی غرب) بوده است. شرق‌شناسی به رشته‌ای دانشگاهی تبدیل شده بود که نه فقط شرق‌شناسان، بلکه مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، تاریخ‌دانان و زبان‌شناسان هم به آن می‌پرداختند: سبکی از تفکر بر مبنای تمایز هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان شرق و غرب؛ شیوه‌ای غربی برای تسلط، تغییر ساختار، و حکمرانی بر شرق؛ شبکه‌ای تأییدشده برای عبور دادن شرق از فیلتر آگاهی و شناخت غرب» (مک‌فی، ۱۴۰۲: ۱۰۱). یک نمونه از «تسلط،

تغییر ساختار و حکمرانی» را می‌توان در نفوذ و چیرگی‌یافتن کمپانی بریتانیایی هند شرقی در هندوستان و تضعیف زبان فارسی از سوی آنان و جانشین کردن انگلیسی مشاهده کرد.

جونز در مقدمه دستور زبان به دلایل مختلفی برای توجه غربی‌ها به زبان و ادب مشرق‌زمین اشاره می‌کند. وی می‌گوید زبان فارسی راه خود را به دربار هند باز کرده، کشوری غنی که «منبع ثروتی افسانه‌ای برای بازرگانان اروپایی» بوده است (جونز، ۱۸۲۸: ۶). وی از قدرت گرفتن انگلیس در هند می‌گوید، از اینکه کمپانی هند شرقی شاهزادگان هندی را تحت حمایت خود قرار داد و با همکاری آنان، انگلیسی‌ها توانستند در هند مستقر شوند و کُلنی ایجاد کنند. جونز می‌گوید کارگزاران کمپانی انگلیسی هند شرقی نمی‌توانستند نامه‌هایی را که به آنان می‌رسد بخوانند، و از طرفی استخدام مترجمان بومی بسیار خطرناک بود زیرا در وفاداری‌شان تردیدهایی وجود داشت؛ در نهایت، تصمیم بر این شد که کارمندان کمپانی زبان فارسی بیاموزند زیرا تمام مراسلات درباری و مکاتبات شاهزادگان هند به آن زبان بود (جونز، ۱۸۲۸: ۷). جونز می‌گوید با یادگیری زبان فارسی نیاز به فراگیری عربی هم پیش آمد و به تدریج اهمیت یادگیری زبان‌های آسیایی برای آگاهی از خصوصیات و اخلاقیات ملت‌های شرقی آشکارتر شد. جونز می‌گوید: «حدومرزهای دانش ما باید متعاقب با گسترش حدومرزهای امپراتوری‌مان توسعه یابد. با این نگاه و به‌منظور تسهیل چنین ادبیات و دانشی بود که به فکر تهیه قواعد زبان فارسی افتادم» (جونز، ۱۸۲۸: ۷). وی در انتهای مقدمه‌اش نیز از ژنرال جان کارناک قدردانی می‌کند، کارناکی که از افسران کمپانی هند شرقی بود که در جنگ علیه شاه عالم دوم مشارکت داشت. همان‌طور که از سخنان جونز در مقدمه دستور زبان فارسی برمی‌آید کتاب راهنمایی که جونز چندین سال برای تهیه‌اش کوشید با اهداف استعماری بزرگ‌تر پیوند خورده است و ما باید در کنار خدمات فراوان جونز به دانش‌پژوهی در حوزه زبان‌ها و ادبیات‌های شرقی، به این مسائل مهم هم توجه کنیم.

۳. سخن پایانی

به‌گفته جان یوحنا در دانشنامه *یرانیکا* (۱۹۹۸)، مطالعات آکادمیک زبان فارسی در انگلستان در اوایل قرن هفدهم با ایجاد کرسی‌های زبان عربی در دو دانشگاه برجسته کمبریج و آکسفورد آغاز شد. اما اقبال به آثار شاعران فارسی‌زبان (البته در ترجمه‌های انگلیسی) از اواخر قرن هجدهم شروع شد. این امر به دلیل مهارت‌های

«جونز پارسی» یا جونز انگلیسی؟ سر ویلیام جونز و ایران ۸۱

زبانی و ادبی سر ویلیام جونز و این واقعیت بود که زبان فارسی زبان رسمی دربار هند بود. از این رو، وقتی در سال ۱۷۸۴ کمپانی هند شرقی تحت کنترل مستقیم بریتانیا درآمد، برنامه‌های جدی و فشرده در مطالعات زبان فارسی هم در انگلستان و هم در هند آغاز شد. این امر سبب شد خیلی زود نام شاعران ایرانی برای خوانندگان انگلیسی آشنا شود. نوشتار حاضر کوشید نشان دهد که در کنار توجه به خدمات شرق‌شناسان به دانش پژوهی در حوزه زبان‌ها و ادبیات‌های شرقی، باید به بافت بزرگ‌تر سیاسی و اقتصادی فعالیت آنان هم نظری داشته باشیم و از نمودهای مختلف امپریالیسم غافل نشویم. سرسلسله شرق‌شناسان بریتانیایی سر ویلیام جونز بود که با ورود به هند در مقام قاضی^۶ و راه‌اندازی «انجمن آسیایی بنگال» (به‌همراه دیگر شرق‌شناسان بریتانیایی از جمله وارن هیستینگز و هنری تامس گلبروک، که در سیاست‌گذاری آموزشی و فرهنگی کمپانی استعماری هند شرقی مسئولیت داشتند) در صدد برآمد که زبان و ادب و فرهنگ انگلیسی را در شبه جزیره هند بر بکشد. الگوی تأسیس انجمن آسیایی بنگال در واقع انجمن سلطنتی لندن بود و در ابتدا فقط انگلیسی‌ها حق عضویت داشتند و جونز نیز «با تعصبات هم‌وطنان خود همراه شد» (کراولی، ۱۹۹۶: ۱۷۳). ولی در کل جونز در مقام مترجم ایماژها و سبک شعر شرقی موفق شد هم افق‌های ادبی اروپا را غنا بخشد و هم ادبیات مشرق‌زمین را به جهان غرب معرفی نماید.

منابع

۱. غنی، سیروس. ۱۳۹۹. شکسپیر، *ایران و شرق*. چاپ دوم. ترجمه مسعود فرهمندفر. تهران: مروارید.
 ۲. مک‌فی، الکساندر لئون. ۱۴۰۲. *شرق‌شناسی*. چاپ سوم. ترجمه مسعود فرهمندفر. تهران: مروارید.
 ۳. Crawley, William. ۱۹۹۶. "Sir William Jones: A Vision of Orientalism," *Asian Affairs*, ۲۷, ۲, pp. ۱۶۳-۱۷۶.
 ۴. Jones, William. ۱۸۲۸. *A Grammar of Persian Language*. ۹th ed. W. Nicol, for Parbury, Allen, and Co.
 ۵. Jones, William. ۲۰۱۳ [۱۸۰۷]. "Essay on the Poetry of the Eastern Nations," in *The Works of Sir William Jones*, edited by Lord Teignmouth, Cambridge University Press, pp. ۳۲۹-۳۶۰.
 ۶. Jones, William. ۲۰۰۹ [۱۷۷۲]. *Poems, Consisting Chiefly of Translations from the Asiatic Tongues*. Edited by Rudolf Beck, Universität Augsburg.
 ۷. Lewis, Bernard. ۱۹۹۳. *Islam and the West*. New York: Oxford University Press.
 ۸. Mukherjee, S. N. ۱۹۶۴. "Sir William Jones: A Study in Eighteenth-Century British Attitudes to India," *Journal of the Royal Asiatic Society*, ۹۶, ۱, pp. ۳۷-۴۷.
 ۹. Yohannan, John D. ۱۹۷۷. *Persian Poetry in England and America: A Two Hundred Year History*. Caravan Books.
- Yohannan, John D. ۱۹۹۸. "Persian Influences in English and American Literature," *Encyclopædia Iranica*, online edition (accessed on ۵ September ۲۰۲۳).

^۱ توکلی‌طرقی (۱۹۹۶: ۴).

^{۲۲} مایکل فرانکلین در کتاب خود دربارهٔ سِر ویلیام جونز می‌گوید که او عربی و فارسی را از یکی از بومی‌های حلب به‌نام «میرزا» یاد گرفت ولی توکلی‌طرقی (۱۹۹۶) معتقد است دانش جونز از شرق مدیون تلاش‌های علمی بسیاری از عالمان فارسی‌دان هندی و ایرانی است، از جمله تفضل حسین خان کشمیری، میر محمد حسین اصفهانی، بهمن یزدی، میر عبداللطیف شوشتری، علی ابراهیم خان بهادر، غلامحسین خان، یوسف امین، ملا فیروز و برخی دیگر (۵). پاندمیت‌های هندی هم که به او کمک می‌کردند، به‌گفتهٔ خودش، «زبان‌دان و فارسی‌گو» بودند (جونز، نقل‌شده در توکلی‌طرقی، ۱۹۹۶: ۵). همچنین، توکلی‌طرقی می‌نویسد ارتباط جونز با پژوهشگران فارسی‌دان پیش از عزیمت وی به هند (در سال ۱۷۸۳) بود (۱۹۹۶: ۵).

^۳ insolent

^۴ مایکل فرانکلین معتقد است لشکرکشی نادرشاه به هند در نهایت به نفع استعمار انگلیس تمام شد. کمپانی هند شرقی ابتدا در قالب شرکتی تجاری شروع به فعالیت کرد ولی به‌تدریج به قدرتی استعماری تبدیل شد. لشکرکشی نادرشاه به هند سبب شد حاکمان مغول در شمال هند تضعیف شوند و همین نیز راه را برای سلطهٔ استعماری کمپانی بریتانیایی هند شرقی هموار کرد؛ نادرشاه بخشی از یک فرآیند تاریخی جهانی بود که ماجراجویی انگلیسی‌ها را در هند تسهیل کرد (فرانکلین، ۲۰۱۱: ۶۵). کریستوفر بیلی در کتاب *زایش جهان مدرن* این مسئله را «نخستین بحران جهانی» توصیف می‌کند (بیلی، ۲۰۰۴: ۹۰-۹۱).

^۵ سیروس غنی می‌نویسد: «در سال ۱۶۱۵ کمپانی هند شرقی نخستین تلاش خود را برای تسخیر بازار ایران انجام داد. آنان دریافتند بودند که زمستان‌ها در شمال غرب ایران بسیار سرد است و در نتیجه آن مناطق بازاری خوب برای ماهوت و دیگر پارچه‌های ضخیم انگلیسی است. پس از مدتی کمپانی دو تن از کارکنانش را برای بازاریابی به اصفهان فرستاد. شاه عباس هم فرمانی صادر کرد که به موجب آن کمپانی هند شرقی اجازه می‌یافت در سرتاسر کشور تجارت کند. انگلستان سفیری به ایران فرستاد، و اتباع انگلیسی اجازه یافتند آیین و رسوم دین خود را آزادانه اجرا کنند و در مسائل قضایی نیز فقط به سفیرشان پاسخگو باشند، نه مقامات قضایی ایران» (غنی، ۱۳۹۹: ۵۷-۵۸).

^۶ آدموند برک (۱۷۹۷-۱۷۲۹) سیاستمدار و فیلسوف بریتانیایی از منتقدان جدی هیستینگز، فرماندار بنگال، بود و رژیم او را فاسد می‌دانست (کراولی، ۱۹۹۶: ۱۶۹).

^۷ در آن زمان، شاهزاده‌های هندوستان نامه‌هایشان را به زبان فارسی می‌نوشتند و در تعاملات روزمره‌شان هم از همین زبان استفاده می‌کردند.

^۸ برای آگاهی بیشتر به «قطعه‌نامه بت‌نیک» مراجعه کنید.

در بخش‌هایی از این قطعه‌نامه چنین آمده است: «جناب لُرد در شورا بر این عقیده‌اند که هدف اصلی دولت بریتانیا باید ارتقای ادبیات و دانش اروپایی در میان بومیان هند باشد، و اینکه تمام بودجه‌ای که به آموزش اختصاص داده می‌شود باید در راه آموزش [زبان و دانش] انگلیسی صرف شود» (نقل شده در مک‌فی، ۲۰۰۲: ۷۰-۷۱).

^۹ برای آگاهی بیشتر، به مقاله محمد توکلی طرقي با عنوان «تسیان درباره پیدایی شرق‌شناسی» مراجعه کنید. نویسنده می‌گوید بدون یاری علمی شرقی‌ها، پیدایی و رشد مطالعات شرق‌شناختی ممکن نمی‌شد ولی متأسفانه اثرگذاری شرقیان به دست فراموشی سپرده شده است: «این همان فرآیند توأمان ساکت کردن شرقی‌ها و اختیار دادن به غربی‌هاست» (توکلی طرقي ۱۹۹۶: ۳).

^{۱۰} البته امروزه درباره این موضوع تردیدهایی وجود دارد: «چند دهه قبل از جونز، فرهنگ‌نویس و زبان‌شناس فارسی‌دان سراج‌الدین علی خان آرزو (۱۷۵۶-۱۶۸۷ م) پژوهش جامعی درباره زبان فارسی با عنوان مئمر نگاشت و در آن از قرابت زبان فارسی با سانسکریت سخن گفت. شواهد متنی نشان می‌دهد که جونز به احتمال فراوان این اثر را خوانده بود و از آن در نگارش نظریه خود (که با آن به شهرت رسید) بهره گرفته بود» (توکلی طرقي، ۱۹۹۶: ۶). به‌گفته ریچلنه خاتون (ویراستار کتاب مئمر آکراچی، ۱۹۹۱)، «خان آرزو نخستین پژوهشگر در شرق و غرب است که نظریه قرابت زبان‌ها ("توافق لسانین") را مطرح کرد و مدعی شد فارسی و سانسکریت زبان‌های خواهر هستند» (نقل شده در توکلی طرقي، ۱۹۹۶: ۱۳).

^{۱۱} عنوان فارسی این کتاب شکرستان در صرف و نحو فارسی است، به تصنیف «یونس آکسرفدی». البته در بداعت این کتاب تردیدهایی هست. محمد توکلی طرقي می‌نویسد: «میرزا اعتصام‌الدین، از هندیانی که در فاصله سال‌های ۱۷۶۶ تا ۱۷۶۹ به انگلستان سفر کرد، گزارش می‌دهد در مسیر سفرش به اروپا، او به ترجمه بخش مقدماتی واژه‌نامه فارسی، یعنی فرهنگ جهانگیری، به انگلیسی کمک کرد که بعدها در اختیار جونز قرار گرفت و او به‌مدد آن کتاب پر فروش خود دستور زبان فارسی (۱۷۷۱) را نوشت. میرزا اعتصام‌الدین نقل می‌کند: "پیش‌تر، بر عرشه کشتی، به‌همراه کاپیتان سوئینتون کل کلیله و دمنه را خواندیم و دوازده قاعده فرهنگ جهانگیری را [به انگلیسی] ترجمه کردیم، که دستور زبان فارسی را تشکیل می‌دهد. آقای جونز این ترجمه را دید، و با موافقت کاپیتان سوئینتون، دستور زبان خودش را تدوین و سپس چاپ کرد و پول فراوان به جیب زد"» (توکلی طرقي، ۱۹۹۶: ۵).

^{۱۲} از آن‌جا که جونز یکی از شاعران تحسین‌شده زمان خود و هم‌رده بزرگانی همچون دکتر ساموئل جانسون بود، تعجبی ندارد که بیشتر نوشته‌هایش درباره زبان فارسی متشکل از ترجمه شعر و نقد شعر باشد. ترجمه شعرهای شرقی او بر شاعرانی برجسته‌ای مثل آلفرد لرد تنیسون (ملک‌الشعرا انگلیس) تأثیر گذاشت.

^{۱۳} برای آگاهی بیشتر می‌توانید به مقاله زیر از جونز رجوع کنید:

"Essay on the Poetry of the Eastern Nations" in *The Works of Sir William Jones*, ed. Lady Jones (London, ۱۸۰۷).

^{۱۴} "Essay on the Poetry of the Eastern Nations"

^{۱۵} Cultural stereotyping

^{۱۶} «شغل او در مسند قاضی در هند باعث بهبود وضعیت مالی او و بسیاری از هم‌عصران بریتانیایی‌اش شد» (کراولی، ۱۹۹۶: ۱۶۳).